تقلید کودک

خب حالا سؤال این است: وقتی کودک به دنیا می‌آید و رشد می‌کند، در مراحل اولیه، وقتی به دبستان آمد و به او یاد می‌دهیم، آیا معنا را درک می‌کند؟ بچه‌ای که نشسته و هنوز راه نیفتاده، فقط به یک سنی می‌رسد که مدام می‌خواهد تقلید کند. یک دکمه در اینجا هست که زنگ می‌زند؛ بچه به سنی رسیده که از این سر در می‌آورد. پدرش روی زنگ دست می‌گذارد و زنگ می‌زند. به محض اینکه پدر انگشتش را برداشت، پشت سر پدرش انگشتش را روی آن می‌گذارد. آیا در اینجا معنا در و بدل شده ای نه؟

شاگرد: فی الجمله معنا در و بدل شده.

استاد: معنا چیست؟

شاگرد: زنگ برای در و بدل شدن است.

استاد: ما چیزی را با او در و بدل نکرده‌ایم. او خودش کار را دید و رابطه بین انگشت و زنگ را دید. ما که چیزی به او نگفته‌ایم. او که تقلید می‌کند، چه معنایی بین ما در و بدل شده؟! درست است که کار من، صاحب معنا بود و دو تا کار بود. اما آیا ذهن کودک در درک معنای کار –همان مثال مثلثی که زدم- و آن کاری که او می‌تواند تکرار کند، درکی دارد؟! درکی از آن ندارد. الآن شما به او بگویید وقتی من زدم تکرار بکن، اما خیلی از وقتها هست که یادش نیست. یعنی خود مفهوم تکرار هم هنوز نیست. فقط می‌بیند و فعلاً به مرحله‌ای رسیده که فقط آنچه را که می‌بیند، ادایش را درمی‌آورد. البته اینکه در اینجا معنا باشد یا نباشد، بحث خیلی دقیق‌تر و ظریف‌تر هست.

شاگرد: آن شرطی‌سازی را درک نمی‌بینید؟

استاد: شرطی‌سازی نیست.

شاگرد: چون هر وقت که این را می‌بیند... .

استاد: من اولین دفعه را می‌گویم. اولین بار است. قبلش اصلاً نمی‌فهمید. اما به یک مرحله‌ای می‌رسد که هر کاری می‌کنند، می‌خواهد همان کار را تکرار کند و ادای آن را درب‌یاورد. شما اسم این را چه می‌گذارید؟ این سؤال است. روی آن فکر کنید. آیا بچه در اینجا درکی از معنا دارد؟ یا نه، طبق یک غریزه‌ای که الآن دارد رشد می‌کند و کاری که در قوه باصره‌اش می‌بیند، عین همان را تکرار می‌کند؟ اسم تکرار عمل چیست؟ خودش چیزی نیست. فقط طبق سنش که به مرحله‌ای رسیده که تنها آن کار را تکرار می‌کند. لذا من آن مثال را خدمت آقایان گفتم. حالا اگر هر بار که پدر دستش را می‌گذارد و این کار را می‌کند، مثلاً مادرش آن طرف است و پدر که اینجا زنگ را زد، مادر هم مثلاً توپ ای شماره‌ای را برمی‌دارد و در یک کاسه می‌اندازد. دوباره که پدر آن را زد، یکی دیگر برمی‌دارد و در کاسه می‌اندازد. بچه را به جایی انتقال دهیم که مادر نشسته بود و او فقط همین را دیده است. تا پدر زنگ می‌زند، همان جا ادای کار مادر را درمی‌آورد و آن را برمی‌دارد و در کاسه می‌اندازد.

خب او نمی‌داند بعداً پدرش می‌خواهد این چیزهای در کاسه را بشمارد و ببیند چندبار زنگ زده. نه شمردن سرش می‌شود و نه درکی از عملی که در کاسه می‌اندازند دارد، هیچ! مقاصد این‌ها را درک نمی‌کند. ولی دقیقاً همین کار را انجام می‌دهد.

بازبینی #3
ایجاد شده 23 سپتامبر 2024 14:20:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 سپتامبر 2024 14:35:35 توسط ... .